تاکتیک اشتباه سرمربی تیم ملی در مواجهه با منتقدان

سناریوی دشمن فرضی دیگر خریدار ندارد

گزارش یک

محمد قراگزلو
کارشناس فوتبال

اینکه سرمربی تیم ملی حاضر شده بعد از سه هفته درباره آنچه در جام جهانی اتفاق افتاده حرف بزند و توضیح دهد فوق‌العاده است و یک قدم رو به جلو به حساب می‌آید اما قرار نیست ایشان متکلم وحده باشند. امیر قلعه‌نویی بعد از سه هفته در جلسه کمیته فرهنگی فدراسیون فوتبال نشست و حرف زد در حالی که در آن جلسه افراد اهل فن از خانواده فوتبال حضور نداشتند. قلعه‌نویی برای آن عده توضیحاتش را ارائه کرد و تقریباً هیچ چیزی از مشکلات فنی تیم ملی که منجر به حذف از جام جهانی و رقم خوردن ناکامی دیگری شد نگفت. حضور قلعه‌نویی در تلویزیون نیز قرار نیست افکار عمومی را قانع کند چرا که مدل سؤال کردن و نقد تیم ملی از قبل هماهنگ شده و می‌شد انتظار داشت به گونه‌ای نباشد که تمام انتقادهای فنی در این برنامه مطرح شود و سرمربی تیم ملی احیاناً در گوشه رینگ گیر بیفتد. در واقع همچنان به نظر می‌رسد سرمربی تیم ملی از مواجهه مستقیم با اهالی فن، کارشناسان و خبرنگاران ابا دارد یا می‌ترسد که نتواند پاسخ کافی و متقنی برای این طیف داشته باشد.

در عین حال قلعه‌نویی به جلسه روز پنجشنبه هفته گذشته که با مدیران فدراسیون و برخی مدیران ورزش برگزار شد نیز نرفت. همچنین گفته شد در آن جلسه هم تعدادی کارشناس نقطه نظرات‌شان را مطرح کرده‌اند که البته مشخص نبود چه کسانی بوده‌اند و اصلاً بحث خود فوتبال هم به میان آمده یا فقط درباره مشکلات ویزا، سفر، اسکان و رفت و آمدها صحبت شده است. از اینها که بگذریم آنچه قلعه‌نویی در اولین سخنرانی‌اش بعد از جام جهانی مطرح کرد نکاتی داشت که مورد توجه قرار می‌گیرد. او در این جلسه دو سه بار شرایط خودش را با مربیان قبلی تیم ملی مقایسه کرد و گفت نمی‌خواهد با واگویه مشکلات و مصائب آماده‌سازی تیم ملی و انداختن تقصیر گردن مدیران فدراسیون و... فرار رو به جلو کند اما واقعیت اینجاست رفتاری که او با منتقدانش برگزیده مصداق بارز فرار رو به جلو به حساب می‌آید.

پروژه «دشمن سازی» همان چیزی است که در فوتبال ایران باب شده تا هر فردی که در جایگاهی مورد نقد قرار می‌گیرد، منتقدانش را خاموش کند. امروز منتقدان تیم ملی که غالباً از اعضای خانواده فوتبال و حتی نام‌های شاخصی مثل علی دایی و خداداد عزیزی هستند متهم به عناد با تیم ملی شده‌اند. حتی مهدی مهدوی‌کیا هم به خاطر اینکه در اردوی تیم ملی حاضر نبوده متهم شده که به خاطر ملاحظات سیاسی چنین اقدامی انجام نداده است.

مدل فکری امیر قلعه نویی به گونه‌ای است که تصور می‌کند هر فردی که به عملکرد تیم ملی نقد دارد و با فکت‌های منطقی و آماری حذف از جام جهانی ۴۸ تیمی را ناکامی می‌داند از سر دشمنی و عناد با او نقد می‌کند. به همین خاطر او برای مقابله با این گروه سراغ مسائل غیرفوتبالی می‌رود تا جایگاه منتقدانش را نزد عامه مردم تضعیف کرده و حرف و نقد آنها را بی‌ارزش جلوه دهد که این دقیقاً مصداق بارز فرار رو به جلوست.

امیر قلعه‌نویی با این همه تجربه و مشاور هنوز مرزهای انتقاد و تخریب را نمی‌شناسد و نمی‌داند که اگر نقد فوتبالی شنیدی بهترین روش مقابله، پاسخ دادن با فکت‌های فوتبالی و فنی است نه گوشه و کنایه زدن به مسائلی که بعضاً می‌تواند دامن خودش را هم بگیرد. با وجود این شاید او غافل از این باشد که مردم به خاطر دست یافتن به فضای لایتناهی مجازی و قدرت مقایسه خوب و بد دیگر مشتری این سناریوهای قدیمی با هدف دشمن‌سازی نیستند؛ سناریویی که از ابتدا دنبال نقاط ضعف و تاریک در زندگی شخصی یا غیرفوتبالی مخاطب می‌رود تا حرفش را بی‌ارزش جلوه دهد، حتی اگر آن حرف درست باشد.

امیر قلعه‌نویی نمی‌داند که هنوز مردم عاشق تیم ملی کشورشان هستند و با هر صحنه حساسی در بازی‌هایش به جوش و خروش می‌افتند. اتفاقاً این باید برای خود قلعه‌نویی که در جام جهانی شاهد بود ایرانی‌های مقیم آمریکا از هر طیفی چگونه از تیم ملی کشورشان حمایت کردند کاملاً قابل درک باشد. از قضا کارشناسان، صاحب‌نظران و اصحاب رسانه هم از همین مردم هستند و هیچ کس نه دشمن تیم ملی است نه بدش را می‌خواهد که اتفاقاً تشخیص این مهم چندان هم دشوار نیست.

با این وجود قلعه‌نویی سال‌هاست که از آنچه بعد از جام ملت‌های ۲۰۰۷ نصیبش شد به زشتی یاد می‌کند و فضای نقد آن روزها را «دادگاه» می‌نامد.

انگار از همان زمان پروژه ساختن دشمن و فرضیه دشمن‌سازی در ذهن او نقش بسته و بیرون نمی‌رود و حالا با سناریوی دشمن‌سازی قصد مقابله دارد و نمی‌خواهد در این جدال کم بیاورد غافل از اینکه تاکتیک اشتباه را انتخاب کرده است.

> قلعه‌نویی با این همه تجربه و مشاور هنوز مرزهای انتقاد و تخریب را نمی‌شناسد

اسپانیا درسی آشکار برای فوتبال ایران

ابرتیم به جای ابرستاره

حمیدرضا عرب
خبرنگار

جام جهانی ۲۰۲۶ با قهرمانی اسپانیا به پایان رسید. جامی که شاید مهم‌ترین بازخورد آن بازگشت فوتبال به اصول همیشگی خود بود. اصولی که بارها درباره آن صحبت شده، اما در هیاهوی نام‌های بزرگ و قراردادهای نجومی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اسپانیا نشان داد هنوز هم می‌توان با اعتماد به جوان‌ها، با ساختن یک تیم منسجم، با برنامه‌ریزی بلندمدت و با تکیه بر دانش روز فوتبال به قله جهان رسید. آنها بعد از ۱۶ سال دوباره همین واقعیت را اثبات کردند. با قهرمانی در جهان...

پیش از آغاز تورنمنت، بسیاری از پیش‌بینی‌ها حول چند نام بزرگ می‌چرخید. کریستیانو رونالدو، لیونل مسی، کیلیان امباپه و هری کین. تصور عمومی این بود که یکی از این ستاره‌ها در پایان، جام قهرمانی را بالای سر خواهد برد. اما فوتبال بار دیگر ثابت کرد که نام‌ها تضمین‌کننده موفقیت نیستند.

آنچه سرنوشت مسابقات را رقم می‌زند، کیفیت یک تیم است، نه شهرت چند بازیکن. اسپانیا در طول مسابقات، تیمی بود که بیش از هر چیز بر نظم تاکتیکی، هماهنگی، دوندگی، مالکیت هدفمند توپ و اتحاد تیمی تکیه داشت.

هیچ بازیکنی فراتر از تیم نبود. هیچ ستاره‌ای نقش اول مطلق را ایفا نمی‌کرد. همه در خدمت یک هدف بودند و همین ویژگی، بزرگ‌ترین سرمایه این تیم شد.

انتخاب رودری به عنوان بهترین بازیکن جام، انتخاب پائو کوبارسی به عنوان بهترین بازیکن جوان و معرفی اوناى سیمون به عنوان بهترین دروازه‌بان مسابقات، خود گویای همین حقیقت است.

شاید پیش از آغاز جام کمتر کسی تصور می‌کرد این سه بازیکن مهم‌ترین جوایز فردی مسابقات را از آن خود کنند. نگاه‌ها بیشتر به سوی نام‌های مشهور فوتبال جهان بود. اما فوتبال، بار دیگر قانون خودش را به معرض نمایش گذاشت. برترین‌ها کسانی بودند که در زمین مسابقه بهترین عملکرد را ارائه دادند، نه آنهایی که پیش از جام بیشترین توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرده بودند.

موفقیت اسپانیا البته اتفاقی نبود. این تیم محصول سال‌ها برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری روی فوتبال پایه، اعتماد به استعدادهای جوان، ثبات در تفکرات فنی و استمرار در یک مسیر مشخص بود.

لوئیس دلافوئنته نشان داد ساختن یک تیم بزرگ، بیش از آنکه به ستاره‌ها وابسته باشد، به ایجاد یک فرهنگ مشترک نیاز دارد. فرهنگی که در آن بازیکن برای تیم بازی می‌کند و نه تیم برای بازیکن.

نمایش فینال برابر آرژانتین نیز بهترین نمایش این تفکر بود. حریفی که با حذف انگلیس به فینال رسیده بود و همچنان لیونل مسی را در اختیار داشت، برابر فوتبال منظم اسپانیا حرف زیادی برای گفتن نداشت. به هرحال لئو نیز به خوبی با فوتبال ناب اسپانیا آشنا بود و نیک می‌دانست که چه چالش بزرگی را در آخرین ایستگاهش در جام جهانی پیش رو دارد.

اسپانیایی‌ها با پرس شدید، دوندگی بی‌وقفه و جابه‌جایی‌های مداوم اجازه ندادند بازیکنان آرژانتین حتی در بسیاری از دقایق، بازی همیشگی خود را ارائه دهند.

درتیم ملی اسپانیا فاصله خطوط به حداقل رسیده بود. بازیکنان بدون توپ به همان اندازه بازیکنان صاحب توپ اهمیت داشتند و می‌دویدند. هر بازیکن می‌دانست چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و تا آخرین دقیقه آن را اجرا می‌کرد.

این همان فوتبالی است که سال‌هاست مربیان بزرگ جهان درباره آن صحبت می‌کنند. فوتبال امروز بیش از هر زمان دیگری به تیم وابسته است.

با اتکا به این دیدگاه بی‌تردید فاصله تیم‌های بزرگ از تیم‌های متوسط دیگر با داشتن یک یا دو فوق ستاره تعیین نمی‌شود.

تفاوت را کیفیت کار گروهی، آمادگی بدنی، انعطاف تاکتیکی، قدرت ذهنی و نظم در اجرای برنامه‌ها مشخص می‌کند.

قهرمانی اسپانیا، درسی مهم برای فوتبال ایران نیز به همراه دارد. شاید تفاوت امکانات، زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری قابل مقایسه نباشد، اما اصول موفقیت در فوتبال در همه جای دنیا یکسان است.

اعتماد به نسل جوان، شجاعت در تغییر، استفاده از دانش روز، برنامه‌ریزی مستمر و پرهیز از تصمیم‌های مقطعی، پایه‌های اصلی پیشرفت هستند.

امیر قلعه‌نویی نیز می‌تواند از این جام درس‌های مهمی بگیرد. به خصوص نقطه‌ای که اسپانیا به بازیکنانی جوان و شاید کمتر دیده شده در دنیای فوتبال تکیه زد که البته این برنامه از سال‌ها قبل طراحی شده بود. فوتبال ملی برای تکرار موفقیت بی‌شک نباید اسیر نام‌ها شود. هیچ بازیکنی نباید صرفاً به دلیل سابقه یا محبوبیت، جایگاه ثابتی در ترکیب داشته باشد. همان‌گونه که اسپانیا نشان داد، هر بازیکنی که آماده‌تر باشد، باید فرصت بازی پیدا کند.

این جام جهانی به واقع نشان داد نتیجه‌گرایی کوتاه‌مدت، همیشه مسیر موفقیت نیست.

گاهی باید برای ساختن آینده، هزینه داد. باید به جوان‌ها فرصت اشتباه کردن داد تا چند سال بعد بتوانند در بالاترین سطح بدرخشند. کارشناسان فوتبال ایران سال‌هاست درباره جوانگرایی صحبت می‌کنند، اما در عمل شاهد آن نیستیم.

عملکرد تیم ملی ایران نیز نشان داد ادامه سیاست‌های فنی گذشته نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای آینده باشد. کسب سه تساوی، نه موفقیت محسوب می‌شود و نه دستاوردی برای فوتبال ایران.

تیم ملی نه نتیجه مطلوب را به دست آورد و نه نشانه‌ای روشن از ساختن آینده ارائه کرد. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که باید درباره آن بازنگری شود و تیم ملی باید از تیم‌های موفق جام درس بگیرد، الگوبرداری کند و خود را با ادبیات آنها وارد مسابقات کند.

جام جهانی ۲۰۲۶ به واقع ثابت کرد که روح فوتبال هنوز زنده است و تیمی که می‌دود، اتحاد دارد، همبستگی دارد، به فرد متکی نیست و تراوشات ذهنی سرمربی‌اش سرشار از ابتکارات جدید است، به موفقیت دست خواهد یافت.

برای این تیم ملی هم کم نگذاشتند

۱۷۰ روز اردوی خارجی برای هیچ!

صحبت‌های تازه مهدی محمدنبی، مدیر تیم ملی، یک آمار مهم را در اختیار افکار عمومی قرار داده است؛ آماری که شاید بیش از آنکه به دفاع از عملکرد فدراسیون کمک کند، پرسش‌های تازه‌ای را درباره روند آماده‌سازی تیم ملی ایجاد کند. محمدنبی اعلام کرده که تیم ملی پیش از جام جهانی ۸۱ روز در ایران اردو داشت و بیش از ۱۷۰ روز نیز در خارج از کشور اردو برگزار کرد. یعنی در مجموع، ملی‌پوشان بیش از ۲۵۰ روز از سال منتهی به جام جهانی را در اردو سپری کرده‌اند؛ آماری که حتی در فوتبال حرفه‌ای جهان نیز قابل توجه است.

این آمار را اگر کنار شرایط خاص فوتبال ایران قرار دهیم، اهمیت آن بیشتر هم می‌شود. تعطیلی لیگ برتر به دلیل جنگ تحمیلی باعث شد برنامه مسابقات باشگاهی زودتر از حالت عادی متوقف شود و کادر فنی تیم ملی خیلی زودتر از اغلب تیم‌های حاضر در جام جهانی به بازیکنانش دسترسی پیدا کند. در واقع در حالی که بسیاری از تیم‌های حاضر در جام جهانی تا روزهای پایانی فصل، بازیکنان خود را در اختیار نداشتند، تمرینات تیم ملی ایران از هفته‌ها قبل آغاز شد.

ملی‌پوشان ابتدا حدود سه هفته در تهران تمرین کردند، سپس سه هفته در آنتالیا اردوی آماده‌سازی برگزار کردند و پس از آن راهی تیخوانا شدند تا آخرین مرحله آماده‌سازی خود را در نزدیکی محل برگزاری مسابقات پشت سر بگذارند. در واقع، ایران نه تنها زمان قابل توجهی برای آماده‌سازی در اختیار داشت، بلکه از نظر شروع زودهنگام اردوها نیز نسبت به بسیاری از رقبای خود شرایط بهتری را تجربه کرد.

همین مسأله باعث می‌شود امروز یک سؤال اساسی مطرح شود؛ تیمی که چنین فرصت گسترده‌ای برای آماده‌سازی داشته، آیا هنوز می‌تواند از کمبود امکانات سخن بگوید؟

اصولاً فلسفه برگزاری اردوهای خارجی، فرار از محدودیت‌های داخلی است. تیم‌ها راهی کمپ‌های خارج از کشور می‌شوند تا از زمین‌های استاندارد، امکانات پزشکی و ریکاوری، تجهیزات بدنسازی، شرایط آب‌وهوایی مناسب و برنامه‌های حرفه‌ای استفاده کنند. بنابراین وقتی مدیر تیم ملی از بیش از ۱۷۰ روز اردوی خارجی صحبت می‌کند، در واقع تأیید می‌کند که بخش عمده فرایند آماده‌سازی خارج از محدودیت‌های فوتبال ایران انجام شده است.

اگر چنین امکاناتی فراهم شده، دیگر سخت می‌توان پذیرفت که کمبود زیرساخت‌های داخلی، کیفیت زمین‌های تمرینی یا امکانات کمپ تیم‌های ملی، دلیل اصلی مشکلات باشد. اتفاقاً برعکس؛ هرچه زمان و امکانات بیشتری در اختیار یک تیم قرار بگیرد، سطح انتظار نیز بالاتر می‌رود و مسئولیت کادر فنی و مدیران سنگین‌تر می‌شود.

البته هیچ‌کس منکر دشواری‌های فوتبال ایران نیست. تحریم‌ها، محدودیت‌های مالی و مشکلات لجستیکی واقعیت‌هایی هستند که سال‌ها فوتبال ایران با آنها دست‌وپنجه نرم کرده است اما وقتی خود مدیر تیم ملی از چنین حجمی از اردوهای خارجی سخن می‌گوید، دیگر محور ارزیابی از «داشتن یا نداشتن امکانات» به سمت «نحوه استفاده از امکانات» تغییر می‌کند.

سؤال اصلی دیگر این نیست که آیا فرصت کافی وجود داشت یا نه؛ بلکه این است که آیا از این فرصت به بهترین شکل استفاده شد؟ آیا حریفان تدارکاتی متناسب با سبک بازی رقبای جام جهانی انتخاب شدند؟ آیا محل اردوها و زمان‌بندی سفرها بهترین گزینه ممکن بود؟ آیا مدیریت ریکاوری، آنالیز و برنامه‌های تاکتیکی به اندازه زمانی که صرف شد، خروجی قابل قبولی داشت؟

اتفاقاً خود محمدنبی در بخش دیگری از صحبت‌هایش اشاره کرده که اعضای کادر فنی بخش زیادی از جلسات فنی، آنالیزها و برنامه‌ریزی‌های خود را نیز در ساختمان مرکز ملی فوتبال (پک) انجام داده‌اند. یعنی علاوه بر بیش از ۲۵۰ روز اردو، زمان قابل توجهی نیز صرف برنامه‌ریزی و آنالیز شده است. بنابراین تقریباً همه ابزارهای لازم، از زمان گرفته تا امکانات و فرصت برنامه‌ریزی، در اختیار تیم ملی قرار داشته است.

از همین رو بعد از پایان جام جهانی دیگر طبیعی است که افکار عمومی به جای شنیدن گلایه از امکانات، منتظر پاسخ درباره کیفیت تصمیم‌ها باشد. اگر تیم ملی بیش از ۲۵۰ روز در اردو بوده، زودتر از بسیاری از تیم‌های جام جهانی تمریناتش را آغاز کرده، سه هفته در تهران، سه هفته در آنتالیا و سپس در تیخوانا آماده شده و بخش عمده برنامه‌های فنی خود را نیز در پک دنبال کرده است، دیگر نمی‌توان کمبود امکانات را به‌عنوان مهم‌ترین عامل ناکامی یا حتی کاستی‌های فنی مطرح کرد.

آمار اعلام‌شده از سوی مدیر تیم ملی، بیش از آنکه یک ابزار دفاعی برای فدراسیون باشد، حالا به معیاری برای سنجش عملکرد همان مدیران و کادر فنی تبدیل شده است. زیرا در فوتبال حرفه‌ای، هرچه امکانات، زمان و فرصت بیشتری در اختیار یک تیم قرار بگیرد، به همان نسبت نیز انتظار برای ارائه عملکردی بهتر و بدون بهانه افزایش پیدا می‌کند. شاید امروز مهم‌ترین مطالبه از مدیران تیم ملی همین باشد؛ نه توضیح درباره کمبود امکانات، بلکه پاسخ به این پرسش که از این حجم کم‌سابقه زمان و امکانات، دقیقاً چه بهره‌ای برای موفقیت تیم ملی گرفته شد؟

گزارش آماری

تیم ملی بی‌اطلاع از ویژگی‌های فرمت جدید جام جهانی

ریسک نکردیم، صعود محقق نشد

جام جهانی ۲۰۲۶ اولین دوره‌ای بود که با حضور ۴۸ تیم برگزار شد؛ فرمتی که علاوه بر صعود دو تیم نخست هر گروه، به هشت تیم برتر سوم نیز اجازه حضور در مرحله یک‌شانزدهم نهایی را می‌داد. همین قانون باعث شد رقابت میان تیم‌های سوم تا آخرین دقایق مرحله گروهی ادامه پیدا کند؛ رقابتی که در نهایت با تلخ‌ترین سناریو برای تیم ملی ایران به پایان رسید. شاگردان امیر قلعه‌نویی با سه تساوی مقابل نیوزیلند، بلژیک و مصر، سه امتیاز کسب کردند و با تفاضل گل صفر در رتبه سوم گروه G ایستادند اما این عملکرد برای قرار گرفتن در بین هشت تیم برتر سوم کافی نبود و ایران در نهایت نهم شد؛ درست یک پله پایین‌تر از آخرین سهمیه صعود.

فقط یک پله تا صعود

جدول نهایی تیم‌های سوم نشان می‌دهد هشت تیم به مرحله حذفی رسیدند؛ کنگو، سوئد، غنا، اکوادور، بوسنی، الجزایر، پاراگوئه و سنگال. درست پشت سر آنها، ایران در رتبه نهم قرار گرفت؛ یعنی اولین تیم حذف‌شده مسابقات. این جایگاه از یک سو نشان می‌دهد ایران فاصله زیادی با صعود نداشت اما از سوی دیگر ثابت می‌کند که حتی کوچک‌ترین لغزش در مرحله گروهی می‌توانست سرنوشت یک تیم را تغییر دهد.

تفاضل گل بهتر از سه تیم صعودکننده

شاید عجیب‌ترین بخش جدول، مقایسه تفاضل گل ایران با برخی تیم‌های صعودکننده باشد. ایران مرحله گروهی را با تفاضل گل صفر به پایان رساند اما سه تیم با تفاضل گل منفی راهی مرحله حذفی شدند؛ بوسنی با تفاضل -۱، الجزایر با تفاضل -۲ و پاراگوئه با تفاضل -۲. اما دلیل این اتفاق ساده است؛ در آیین‌نامه جام جهانی، امتیاز مهم‌تر از تفاضل گل است. هر سه تیم چهار امتیازی بودند و به همین دلیل بدون توجه به تفاضل گل، بالاتر از ایران سه امتیازی قرار گرفتند.

سه مساوی؛ نه شکست، نه صعود

ایران یکی از معدود تیم‌های جام بود که بدون شکست از مسابقات کنار رفت. سه تساوی مقابل نیوزیلند، بلژیک و مصر باعث شد تیم ملی بدون باخت حذف شود. اما همین آمار، مهم‌ترین ضعف تیم ملی را نیز نشان می‌دهد؛ ناتوانی در تبدیل مساوی به پیروزی. در فرمت جدید جام جهانی، سه امتیاز معمولاً برای صعود کافی نیست. حتی اگر تیمی شکست نخورد، بدون برد شانس زیادی برای حضور در مرحله حذفی نخواهد داشت؛ اتفاقی که دقیقاً برای ایران رخ داد.

بهتر از سه تیم سوم، اما ناکافی

ایران در جدول تیم‌های سوم بالاتر از سه تیم قرار گرفت؛ کره‌جنوبی، اسکاتلند و اروگوئه. کره جنوبی با سه امتیاز و تفاضل منفی یک، اسکاتلند با سه امتیاز و تفاضل منفی سه و اروگوئه با دو امتیاز پایین‌تر از ایران ایستادند. این یعنی عملکرد ایران در مقایسه با بخشی از تیم‌های حذف‌شده قابل قبول بود، اما در رقابت نزدیک تیم‌های سوم، یک برد یا حتی یک گل بیشتر می‌توانست همه‌چیز را تغییر دهد.

درس فرمت جدید جام جهانی

شاید بزرگ‌ترین درس این جام برای فوتبال ایران، شناخت بهتر فرمت جدید مسابقات باشد. در جام جهانی ۴۸ تیمی، گاهی یک پیروزی و دو شکست ارزش بیشتری از سه مساوی دارد. تیم‌هایی مانند الجزایر، پاراگوئه و بوسنی با وجود تفاضل گل منفی، به لطف کسب چهار امتیاز صعود کردند اما ایران با تفاضل گل بهتر و بدون شکست حذف شد. همین مسأله نشان می‌دهد در چنین تورنمنتی، نگاه محافظه‌کارانه و بازی برای حفظ مساوی، همیشه نتیجه‌بخش نیست. گاهی ریسک برای رسیدن به سه امتیاز، ارزش بیشتری از حفظ یک امتیاز دارد.

اولین قربانی مرز صعود

اگرچه از نظر آماری ایران اولین تیم حذف‌شده جدول تیم‌های سوم بود اما این موضوع بیش از آنکه نشانه بدشانسی باشد، اهمیت امتیازگیری در بازی‌های کلیدی را یادآوری می‌کند. تیم ملی تنها یک امتیاز با تیم‌های چهار امتیازی فاصله داشت و همین یک امتیاز، تفاوت میان حذف و صعود را رقم زد. در نهایت، جدول تیم‌های سوم یک پیام روشن برای فوتبال ایران دارد؛ تیم ملی نه آن‌قدر ضعیف بود که در قعر جدول قرار بگیرد و نه آن‌قدر مؤثر که از فرصت فرمت جدید جام جهانی استفاده کند. ایران دقیقاً روی مرز صعود ایستاد؛ جایی که یک برد، یک گل یا حتی یک تصمیم متفاوت در طول سه مسابقه می‌توانست سرنوشتش را به کلی تغییر دهد.

ریسک بیشتر و بالا رفتن احتمال صعود

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جام جهانی ۴۸ تیمی این است که دیگر تیم‌ها نمی‌توانند تنها با هدف شکست نخوردن وارد زمین شوند. در دوره‌های گذشته، گاهی سه مساوی یا حتی چهار امتیاز برای صعود کافی بود، اما در فرمت جدید، رقابت میان تیم‌های سوم باعث شده ارزش یک پیروزی بیش از گذشته باشد. تیمی که بتواند حتی یکی از سه مسابقه خود را ببرد، شانس بسیار بیشتری برای قرار گرفتن در جمع تیم‌های برتر سوم خواهد داشت، حتی اگر در دو بازی دیگر شکست بخورد. اتفاقی که برای ایران رخ داد، نمونه‌ای روشن از همین واقعیت است. تیم ملی با سه امتیاز و بدون شکست از مسابقات کنار رفت اما تیم‌هایی که ریسک بیشتری پذیرفتند و موفق شدند یک مسابقه را با پیروزی پشت سر بگذارند، با چهار امتیاز به مرحله حذفی رسیدند؛ حتی اگر تفاضل گل منفی داشتند. این موضوع نشان می‌دهد در جام جهانی جدید، محافظه‌کاری بیش از حد می‌تواند هزینه سنگینی داشته باشد و کسب یک برد، از چند نتیجه مساوی ارزشمندتر است. شاید مهم‌ترین درس این دوره برای فوتبال ایران نیز همین باشد؛ اینکه در تورنمنت‌های بزرگ، گاهی جسارت برای رسیدن به سه امتیاز، مهم‌تر از حفظ یک امتیاز است.